

بررسی شخصیت خالد قهرمان داستان در رمان همسایه‌ها. داستان یک شهر و زمین سوخته احمد محمود از دیدگاه جامعه‌شناسی جورج لوکاج

فریبرز جعفری احمدی^۱

فرامرز شیرین بیان^۲

محمد صالح امیری^۳

چکیده

هدف جامعه‌شناسی ادبیات، بیان پیوندهای جامعه و ادبیات و نیز آشکارسازی چگونگی بازتاب واقعیت‌های اجتماعی در آثار ادبی به ویژه در رمان است. لوکاج به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه پردازان حوزه جامعه‌شناسی ادبیات، سعی داشت تاثیر متقابل بین ساختارهای اجتماعی و ساختارهای ادبی نشان دهد. او رمان را انعکاس زندگی اجتماعی عصر نویسنده و نیز زاییده جهان‌نگری خاصش می‌داند. احمد محمود از داستان‌نویسان رئالیست است که محور داستان‌هایش بیان نوع زندگی اجتماعی انسان‌های زمانه‌اش بوده است و این مسئله را می‌توان در آثار او مشاهده کرد؛ از این رو می‌توان سه رمان همسایه‌ها، داستان یک شهر و زمین سوخته را بر اساس نظریه جامعه‌شناسی جورج لوکاج مورد بررسی قرار داد و فرضیه‌های زیر را مطرح کرد: ۱- رمان‌های اجتماعی می‌توانند در جهت اصلاح و بهبود ساختارها و نگرش‌های فرهنگی- اجتماعی مؤثر باشند. ۲- رمان‌های معاصر، نه تنها می‌توانند با دیدگاه واقع‌گرایانه‌ی خود، آینه‌ی تمام‌نمای جامعه باشند، بلکه متقابلاً می‌توانند بر روی جامعه از دیدگاه فرهنگی- اجتماعی و حتی سیاسی نیز تأثیر گذار باشند و سبب تغییر و تحولات فکری در خوانندگان خود گردند. ۳- با توجه به نظریات جامعه‌شناسی جورج لوکاج، تحلیل جامعه‌شناسی این سه رمان می‌تواند راهنمای شناسایی جهان‌بینی وی باشد.

واژگان کلیدی

احمد محمود، جورج لوکاج، جامعه‌شناسی ادبی، داستان یک شهر، زمین سوخته، همسایه‌ها.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

Email: fa.jafari007@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Faramarz.shirinbayan@gmail.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بندر لنگه، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر لنگه، ایران.

Email: farhang358n@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۵/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۶

طرح مسأله

جامعه‌شناسی ادبیات - یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی هنر - ساخت و کارکرد اجتماعی ادبیات و ارتباط میان جامعه و ادبیات و قوانین حاکم بر آن‌ها را بررسی می‌کند. جامعه‌شناسی ادبیات نشان می‌دهد ادبیات نیز مانند خانواده، آموزش و پرورش، حکومت، اقتصاد و... یک نهاد اجتماعی است؛ یعنی ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد. بر این اساس می‌توان جامعه‌شناسی ادبیات را علم مطالعه و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان آنها و نیز تأثیر پابرجایی که این آثار در اجتماع می‌گذارند، تعریف کرد. در واقع جامعه‌شناسی ادبیات، مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶).

در عرصه جامعه‌شناسی در ادبیات، محتوای آثار مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا میزان انعکاس تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در آن بررسی شود؛ همچنین از این طریق می‌توان میان محتوای آثار ادبی و گرایش‌های فکری رایج آن جامعه و طبقاتی که در آن جامعه زندگی می‌کنند، پیوند برقرار کرد (همان: ۶۵). «جامعه‌شناسی ادبیات مطالعات خود را بر محتوای آثار و جوهر اجتماعی آن و روابط متقابل ادبیات و جامعه متمرکز می‌کند» (رحمدل و فرهنگی، ۱۳۸۷: ۳۹). «جامعه‌شناسی ادبیات از طریق تحلیل و بررسی تمام نهادهای اجتماعی موجود در یک اثر ادبی، می‌تواند دریابد که اثر تا چه اندازه در جامعه ریشه دارد. در واقع، جامعه‌شناسی ادبی، روشی انتقادی است که به متن و معنای متن ادبی توجه دارد. این رشته با توجه به پدیده‌های اجتماعی‌ای مانند ساختارهای ذهنی و شکل‌های آگاهی در پی گسترش درک متن است» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۸۲).

جامعه‌شناسی ادبیات در مراحل پیشرفته‌تر، حاصل تحقیقات و نظریات کسانی نظیر جورج لوکاج، لوسین گلدمن، میخاییل باختین و ... است. «آنها سعی دارند جهان‌بینی موجود در درون آثار ادبی را به گروه‌ها و طبقات اجتماعی ارتباط دهند و از این طریق بین ساختارهای ادبی و ساختارهای اجتماعی، ارتباط متقابلی برقرار سازند. در این نوع رویکرد، محقق باید از علوم انسانی به ویژه ادبیات و جامعه‌شناسی و تاریخ بهره کافی داشته باشد» (زارع و صفری، ۱۳۹۲: ۶۴).

لوکاج یکی از تأثیرگذارترین نظریه پردازان نقد اجتماعی است. اهمیت کوشش‌ها او به ویژه در یافتن پیوندهایی میان رمان‌های بزرگ و مسائل اجتماعی عصر است. از دیدگاه او، اثر ادبی واقعیت محض نیست؛ بلکه نوعی بازتاب واقعیت است. به بیان دیگر، لوکاج ادبیات را جهان کوچکی می‌داند که جهان بزرگ تری (واقعیت جهان) را بازتاب می‌دهد. از نظر او، این محتواست که شکل را پدید می‌آورد؛ همچنان که مرکز هر محتوایی نیز

انسان است (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۳).

لوکاچ معتقد است که باید با رویکردی کلی‌نگری به بررسی جامعه‌شناختی اثر ادبی پرداخت، در حقیقت او رئالیسم را با بهره‌گیری از مفهوم کلیت تعریف می‌کند. لوکاچ آثار ادبی را با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی شان مورد بررسی قرار داده است. او معتقد است که ساختار اثر ادبی، تحت تأثیر ساختار اجتماعی خاصی که اثر حاصل آن است، شکل می‌گیرد. البته او به هیچ وجه مدعی نیست که متن رمان به بازآفرینی صرف واقعیت اجتماعی می‌پردازد. زیبایی‌شناسی لوکاچ، خواستار بازآفرینی مکانیکی واقعیت نیست و متنی را رئالیستی می‌داند که جامعه را به مثابه کلیتی منسجم بر مبنای شخصیت‌ها و عمل‌های نوعی ترسیم می‌کند (زیمه، ۱۳۷۷: ۱۵۷).

اصلی‌ترین تأثیر فلسفی لوکاچ مربوط به حوزه آلمان است. او در حلقه فکری هایدلبرگ که ماکس وبر در طول سالیان ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۸ به دور خود گرد آورده بود شرکت داشت. برجسته‌ترین اثر لوکاچ پیش از پیوستن او به مارکسیسم، «نظریه رمان» (۱۹۱۶) است که تحت تأثیر نظریات اعضای آن حلقه نظیر جورج زیمل صورت گرفته است. آنها نگرش انتقادی سنگینی نسبت به مدرنیته‌ای که عقلانی و بی‌روح دیده می‌شد، شکل داده بودند، به همراه تأکیدی نتوکانتی بر تمایز شدید بین واقعیات و ارزش‌ها، به طوری که ارزش‌های صحیح از دستیابی به تحقق عملی ناتوان انگاشته می‌شدند. اهمیت جامعه‌شناسی ادبیات با توجه به این‌که در جستجوی دستیابی به قوانین اجتماعی حاکم بر حیات جامعه می‌باشد، امری غیر قابل تردید است که برای احقاق هدف خود به تبیین و بررسی منابع ادبیات چون رمان، داستان کوتاه، قصه و... می‌پردازد. بنابراین با توجه به هدف مهمی که این شاخه از نقد دنبال می‌کند، همواره لزوم مطالعه جامعه‌شناختی آثار ادبی‌ای که به بیان مسائل اجتماعی می‌پردازند احساس می‌شود. رمانهای همسایه‌ها، داستان یک شهر و زمین سوخته احمد محمود از جمله این داستان‌هاست که نیاز به کنکاشی جامعه‌شناختی داشته و با توجه به اهمیت و اعتبار نظریه جامعه‌شناسی لوکاچ، لزوم تحقیقی جامعه‌شناسی بر اساس نظریه او بر روی سه اثر این نویسنده ضروری می‌نماید.

آثار داستانی، قابلیت ریشه‌یابی مسائل اجتماعی را دارند و هر آنچه در داستان بیان می‌شود در واقع بازتاب مسائل اجتماعی حاضر در آن جامعه می‌باشد که با نظر به آنها می‌توان به استخراج مسائل و مشکلات جامعه و همچنین مرتفع کردن آنها دست زد.

درباره آثار احمد محمود پژوهش‌های زیادی انجام شده مانند مقاله‌ی مبارک و بهبهانی نژاد تحت عنوان «بررسی شخصیت‌شناسی رمان همسایه‌ها احمد محمود از منظر جامعه‌شناسی»، یا در مقاله‌ی دیگر با موضوع «بازتاب عناصر اقلیمی در رمان همسایه‌ها نوشته احمد محمود»

که در آن، کلوندی و همکارانش به بررسی رمان همسایه‌ها پرداخته‌اند. در مقاله‌ی اخباری و همکارانش نیز «نمود اخلاق و رفتار شهری در آثار داستانی احمد محمود» مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما تاکنون آثار احمد محمود از دیدگاه جامعه‌شناسی جورج لوکاج مورد بررسی قرار نگرفته است، لذا آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت، جامعه‌شناسی رمانهای همسایه‌ها، داستان یک شهر و زمین سوخته احمد محمود بوده که بر اساس نظریه جامعه‌شناسی «لوکاج» و از نگاهی جدید به این آثار پرداخته خواهد شد. در این پژوهش در صد پاسخگویی به این سؤال خواهیم بود که: جامعه‌شناسی رمان‌های همسایه‌ها، داستان یک شهر و زمین سوخته احمد محمود بر اساس نظریه لوکاج چگونه است؟ احمد محمود تا چه اندازه در داستان‌هایش به مسائل اجتماعی توجه داشته است؟

پیشینه تحقیق

مبارک و بهبهانی نژاد در سال ۱۴۰۲ در مقاله‌ای به بررسی شخصیت‌شناسی رمان همسایه‌ها احمد محمود از منظر جامعه‌شناسی پرداختند. این مطالعه که اطلاعات آن به روش توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، در پی پاسخ به این سوال بوده که شخصیت‌های رمان همسایه‌ها از منظر جامعه‌شناسی چگونه بوده و از چه اقشاری هستند؟ در پاسخ به این سوال، نتایج بیانگر این بود که شخصیت‌های این رمان تحت شرایط اجتماعی شکل گرفته و تحول یافته‌اند. این شرایط علاوه بر شخصیت‌های پویا، بر ایستا ماندن شخصیت‌های ایستا نیز تأثیرگذار بوده است. در حالی که شاید اگر محیط مناسب برای این افراد وجود داشت، حتی افراد منحرف نیز می‌توانستند به عنصر اجتماعی سودمندی تبدیل شوند.

پاکدامن شهری در سال ۱۳۹۵ در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی جامعه‌شناختی نمایشنامه‌های آرتور میلر از منظر آرای جورج لوکاج، با تأکید بر دو اثر مرگ فروشنده و همه‌ی پسران من پرداخته است. این پژوهش با در نظر گرفتن مطالعات لوکاج در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و به ویژه جامعه‌شناسی درام به سراغ آرتور میلر و دو اثر برجسته‌ی او مرگ فروشنده و همه‌ی پسران من رود و از این گذار سبک منحصر به فرد میلر را در پرداخت دراماتیک مفاهیم و پدیده‌های اجتماعی مورد بررسی قرار دهد.

روش تحقیق

روش این پژوهش، تحلیل محتوا و بررسی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی لوکاج است. برای این منظور، پس از مطالعه منابع و آثار مربوط به جامعه‌شناسی ادبیات، ادبیات داستانی، و تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و... از آنها یادداشت برداری خواهد شد؛ سپس با طبقه‌بندی و تحلیل این یادداشت‌ها، چارچوب نظام‌مندی برای بررسی رمانهای همسایه‌ها، داستان یک

شهر و زمین سوخته احمد محمود بر اساس نظریه جامعه‌شناسی لوکاج ارائه می‌گردد.

جامعه‌شناسی ادبیات

ادبیات و جامعه رابطه‌ی تنگاتنگی باهم دارند که غیرقابل انکار است، زیرا ادبیات از ذهن انسان‌های خلاق‌ی که در جامعه زندگی می‌کنند، نشأت می‌گیرد و نویسنده مسائل جامعه را در زمان تولید اثر ادبی برای مخاطب بازآفرینی می‌کند و جامعه‌شناسی ادبیات - یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی هنر - ساخت و کارکرد اجتماعی ادبیات و ارتباط میان جامعه و ادبیات و قوانین حاکم بر آن‌ها را بررسی می‌کند. «جامعه‌شناسی ادبیات نشان می‌دهد ادبیات نیز مانند خانواده، آموزش و پرورش، حکومت، اقتصاد و... یک نهاد اجتماعی است؛ یعنی ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد. بر این اساس می‌توان جامعه‌شناسی ادبیات را علم مطالعه و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان آنها و نیز تأثیر پابرجایی که این آثار در اجتماع می‌گذارند، تعریف کرد. در واقع جامعه‌شناسی ادبیات، مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است.» (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶).

«نقد جامعه‌شناختی نیز شاخه‌ای است که به تازگی بر تنه‌ی نقد ادبی روئیده است و راه رشد و تکامل را می‌پیماید. این نوع نقد به چگونگی ارتباط ادبیات با جامعه و تأثیر متقابل ادبیات و جامعه بر یکدیگر می‌پردازد، و به گونه‌ای هنری به بازنمود مسائل و تحولات اجتماعی می‌پردازد. ماده‌ی اصلی ادبیات، زبان است و زبان در ارتباط انسان‌ها باهم ساخته می‌شود و رو به تکامل می‌نهد. پس می‌توانیم ادبیات را به اعتبار ماده‌ی اصلی آن که زبان است ذاتاً اجتماعی بدانیم.» (عسگری، ۱۳۸۹: ۵۵) زرین کوب در مورد نقد جامعه‌شناختی می‌گوید: «بعضی از منتقدان در آثار ادبی مبنای اجتماعی را معتبر دانسته‌اند، تحقیق درباره ارتباط ادبیات با جامعه موضوع نقادی این دسته از نقادان است. شک نیست که محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی برکنار نتواند بود، افکار و عقاید و ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی است.» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۷۱-۷۲)

نظریه‌های اخلاقی درباره ادبیات از زمان یونان باستان در آرای افلاطون پدیدار شد و هم‌زمان با ظهور مکتب رمانتیسم، بستر پیدایش نظریه‌های اجتماعی مرتبط با ادبیات را در اوایل سده نوزدهم میلادی در اروپا فراهم کرد. «در پی شکل‌گیری و تکامل نظریه‌های اجتماعی، کم‌کم جامعه‌شناسی به عنوان دانشی مستقل از بستر فلسفی خود جدا شد و به سرعت با دیگر علوم در آمیخت. این جریان که از پدیده‌های مهم بعد از رنسانس است، ناشی از آگاهی و شناخت درباره وجود قانون در زندگی اجتماعی است. علاوه بر این، پیشرفت در علوم

تجربی نیز زمینه توجه بیشتر به روش‌های تحقیق در جامعه‌شناسی را فراهم آورد. به بیان دیگر، «تحوّلات بزرگ و مهم اجتماعی برآمده از انقلاب صنعتی که خود از پدیده‌های بعد از رنسانس و انقلاب علمی بود، زمینه دگرگونی تمام اصول و اساس نظام‌های اجتماعی قدیم را فراهم کرد. جامعه‌شناسی علمی در قرن‌های نوزدهم و بیستم به تدریج تکامل یافت و به شاخه‌های متعددی از جمله جامعه‌شناسی اقتصادی، سیاسی، پرورشی، حقوقی، اداری، صنعتی، شهری، روستایی، معرفتی، خانواده، دین، هنر و انحرافات اجتماعی تقسیم شد.» (فرجاد، ۱۳۸۱: ۸-۲۵).

از این نظرگاه، اثر ادبی نمودی اجتماعی است و گرنه برای کسی که در گوشه عزلت بخواهد خویشان را زندانی کند و طالب پیوند با مردم نباشد، ساختن ادبیات، عبث خواهد بود. «بر زبان آوردن ادبیات و حتی ادبی اندیشیدن، می‌تواند مهمترین دلیل اجتماعی بودن آن قلمداد گردد؛ چه اندیشیدن هنری به جهت القای دقیقتر احساس به مخاطب است. همچنان که ارتباط با خویشان، بدون توهمی اجتماعی نیازی به استعاره نخواهد داشت.» (فرزاد، ۱۳۸۱: ۷۱).

این نوع نقد اساساً به عوامل بیرونی آفرینش اثر ادبی توجه دارد؛ زیرا معتقد است برای شناخت باورها، هنرها، زبان و رسوم، باید انسان و نهادها و فراروندهای اجتماعی را به طور دقیق و علمی آزمود و بررسی کرد. «از آنجا که انسان در جامعه زندگی می‌کند و در خانواده و تحت تأثیر میراث‌های تمدنی و فرهنگی به رشد و بالندگی می‌رسد و هنجارهای آن را می‌پذیرد؛ ادبیات نیز مانند جامعه‌شناسی پیش از هر چیز با حوزه اجتماعی، سازگاری انسان با آن و آرزوهایش در جهت دگرگون‌سازی آن سر و کار دارد.» (دستغیب، ۱۳۷۸: ۷۸)

نقد جامعه‌شناختی می‌تواند به ما کمک کند تا از ارتکاب اشتباه در زمینه ماهیت اثر ادبی که پیش روی داریم، در امان بمانیم و این کمک با روشن کردن کار آن اثر و یا قراردادهایی که با توجه به آن‌ها برخی جنبه‌های اثر باید فهمیده شود، تحقق می‌پذیرد. «بنابراین، جامعه‌شناسی عمل توصیفی مهمی دارد و چون توصیف صحیح اثر باید مقدم بر ارزیابی آن باشد، می‌توان جامعه‌شناسی را «خدمتگزار» نقد نامید. علاوه بر این، چنین نقدی قادر است با کمک به خواننده و آگاهی بخشیدن به وی درباره این که چرا پاره‌ای خطاها از مشخصات آثار ادبی عصر معینی است، بر معلومات او بیفزاید و یا حتی می‌تواند ماهیت چنین خطاهایی را نیز آشکار کند؛ اگر چه پی بردن به خطا بودن آن‌ها فقط با تکیه بر معیارهای ادبی محض صورت می‌گیرد.» (دیچز، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۷) نقد مارکسیستی نیز یکی از شاخه‌های نقد اجتماعی است که بر اساس آرای ادبی مارکس و انگلس شکل گرفته است. این نوع نقد، ادبیات را براساس شرایط تاریخی پدیدآورنده آن بررسی می‌کند. «مارکس و انگلس هر

دو بر این باور بوده اند که اشکال گوناگون جوامع بشری در هر دوره محصول شیوه تولید رایج در آن زمان و مکان معین است. از این دیدگاه، هر نوع بافت اجتماعی در بردارنده دو لایه زیر ساخت و روساخت است. لایه زیرساخت یعنی همان روابط اقتصادی و اجتماعی، سبب شکل گیری لایه روساخت یعنی قوانین، فلسفه، سیاست و ادبیات خواهد شد. براساس این، برای شناخت ادبیات نیز باید از زیرساخت های اجتماعی و اقتصادی مؤثر در شکل گیری آن آگاه بود.» (دستغیب، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۲)

بر اساس این نظریه، «ادبیات نیز مانند سایر بخش های فرهنگ، ضمن تأثیر از شرایط اقتصادی و ایدئولوژیکی جامعه، از جریان کلی تاریخ نیز پیروی می کند؛ به این معنا که همانند اقتصاد - که به مرحله نفی مالکیت شخصی یا سوسیالیسم می انجامد- ادبیات هم بنا بر جبر تاریخی، در طول زمان مراحل گوناگونی را طی کرده است و سرانجام به مرحله ادبیات واحد جهانی خواهد رسید.» (الرویلی، ۲۰۰۵: ۳۲۴) اگرچه در نقد مارکسیتی صورت و محتوا همراه همدیگرند، «در نگاهی کلی می توان گفت مارکسیت ها اهمیت اصلی را به محتوا می دهند نه به صورت؛ زیرا اهمیت ادبیات در روند تحول تاریخ در مفهوم و محتواست که نمایان می شود.» (ال گرین و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۸۸) این شیوه پس از وقوع جنگ جهانی دوم تا حدودی از محور توجه ناقدان خارج شد؛ اما از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ با شکل گیری موج جدیدی از تلاش ها بار دیگر احیا شد. «شاید بتوان دلیل آن را در ناکامی شیوه های نقد شکل مدارانه (فرمالیست) در ارزش یابی آثار ادبی دانست؛ همچنان که در میان مکتب های نقدی که نقد فرمالیستی را ناکارآمد دانسته اند، هیچ کدام به صراحت مارکسیست ها بر آن نتاخته اند.» (ال گرین و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۶۹-۲۷۰)

در ابتدا باوجود همه تلاش های صورت گرفته، به دلیل محدود کردن اثر ادبی به پاره ای از عوامل معین، نتایج چندان موفق در حوزه پژوهش های جامعه شناختی ادبی به دست نیامد تا این که «با ظهور دو تن از صاحب نظران بزرگ یعنی جورج لوکاک و سپس شاگرد او لوسین گلدمن تحولات چشمگیری در این زمینه به وجود آمد و نقد اجتماعی وارد مرحله جدیدی شد. پس از این دو نیز کوشش های دیگری برای تکامل جامعه شناسی ادبیات صورت گرفت که تقریباً در جهت منظم کردن افکار و اندیشه های نظری کسانی چون لوکاک، گلدمن و سارتر بود.» (کوثری، ۱۳۷۹: ۱۷-۷۸)

برخلاف ظاهر امر، جامعه شناسی هنر و ادبیات رویکردی نبوده است که صرفاً به عنوان زیرشاخه ای از دانش جامعه شناسی پا به عرصه ی دانش بشری گذارد و به نظر می رسد که این امر ابتدا در خود عرصه ی هنر به وجود آمده است. به بیان دیگر جامعه شناسی هنر و ادبیات حتی پیشتر از رسمیت یافتن دانش جامعه شناسی آغاز به کار کرده و پیش از آن جایگاه خود را از همان

ابتدا تثبیت کرده است. «این امر به دلیل رویکرد نقادانه و تحلیلی نسبت به امور مختلف جامعه بوده که از همان ابتدا آفرینش امر هنر در ذات آن تنیده گشته و کمتر هنرمند و نویسندگانی توانسته خود را آگاهانه از آن رهایی بخشد. همین امر زمینه‌ساز این گشته که خود نویسندگان و هنرمندان پیش از نظریه‌مند شدن مطالعات جامعه‌شناسی هنر، از دریچه‌ی آثار خود عناصر فرهنگی، ادبی و هنری را زیر نگاه تحلیلگر خود قرار دهند و خود بدل به اولین منتقدان این عرصه گردند.» (فرزاد، ۱۳۸۱: ۴۲)

در وجه نظری اما، با این که نگاه جامعه‌شناختی به هنر و ادبیات از زمان فلاسفه‌ی یونان و به ویژه ارسطو در دل متون فلسفی و نظری و گاهی خود آثار ادبی، هر چند نهان، موجود است، به صورت مستقل در قرن نوزدهم است که اولین تلاش‌های فردی در این حوزه ی نقد ادبی انجام می‌شود. در واقع یکی از تحولات عظیم تاریخی در اروپا باعث می‌شود که توجه نویسندگان و محققان به این حوزه معطوف گردد. انقلاب فرانسه که نه تنها از اولین و بزرگترین انقلاب‌هایی به شمار می‌رود که از زمینه‌های فکری نظریه‌پردازان فلسفی، هنرمندان و ادیبان سرچشمه می‌گیرد، خود زمینه‌ساز انقلاب‌های بزرگ اروپا در طول قرن نوزدهم و بیستم به حساب می‌آید. این تفکر که ادبیات باید بیانگر رخدادهای تاریخ و عصر و زمانه‌ای مختلف باشد و حقایق زمان خود را برای خواننده‌اش آشکار سازد، در آغاز قرن نوزدهم مورد توجه قرار می‌گیرد. دلیل آن نیز شرایط خاص مملو از سرخوردگی است که برای اهالی اندیشه و هنر بعد از دوران انقلاب به وجود می‌آید و مسیر ادبیات را به صورت ملموسی عوض می‌کند. این مسیر در ادبیات و کمابیش در سایر عرصه‌های هنری به صورتی مستقیم از اندیشه‌های جریان‌ساز آن دوران نشأت نمی‌گرفت، اما در عملی ناخودآگاه از دل سرخوردگی مدام انقلاب‌هایی شروع شد که همگی در تلاش برای تغییرات کلان در سطح جوامع بودند و چه بسا اولین آنها همان انقلاب فرانسه بود. «تقریباً هیچ یک از فیلسوفان عصر روشنگری (مونتسکیو، ولتر و روسو) شاهد جامعه‌ی انقلاب‌زده‌ی فرانسه نبودند و نسل دوره‌ی انقلاب نیز در آغاز قرن نوزدهم با مشاهده‌ی انحراف ناپلئون بناپارت از مسیر واقعی در ۱۸۰۰ تنها جایگاه مناسب برای بیان خواسته‌ها و اعتراضاتش را در صحنه‌ی ادبیات دید.» (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۹: ۴)

نظریه‌ی جورج لوکاچ

لوکاچ یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان نقد اجتماعی است. اهمیت کوشش‌های او به ویژه در یافتن پیوندهایی میان رمان‌های بزرگ و مسائل اجتماعی عصر است. از دیدگاه او، اثر ادبی واقعیت محض نیست؛ بلکه نوعی بازتاب واقعیت است. «به بیان دیگر، لوکاچ ادبیات را جهان کوچکی می‌داند که جهان بزرگ تری (واقعیت جهان) را بازتاب می‌دهد. از نظر او، این

محتواست که شکل را پدید می‌آورد؛ همچنان که مرکز هر محتوایی نیز انسان است.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۳).

لوکاج معتقد است که باید با رویکردی کلی‌نگری به بررسی جامعه‌شناختی اثر ادبی پرداخت، در حقیقت او رئالیسم را با بهره‌گیری از مفهوم کلیت تعریف می‌کند. لوکاج آثار ادبی را با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی شان مورد بررسی قرار داده است. او معتقد است که ساختار اثر ادبی، تحت تأثیر ساختار اجتماعی خاصی که اثر حاصل آن است، شکل می‌گیرد. البته او به هیچ وجه مدعی نیست که متن رمان به بازآفرینی صرف واقعیت اجتماعی می‌پردازد. زیبایی‌شناسی لوکاج، خواستار بازآفرینی مکانیکی واقعیت نیست و متنی را رئالیستی می‌داند که جامعه را به مثابه کلیتی منسجم بر مبنای شخصیت‌ها و عمل‌های نوعی ترسیم می‌کند (زیمبا، ۱۳۷۷: ۱۵۷). اصلی‌ترین تأثیر فلسفی لوکاج مربوط به حوزه آلمان است. او در حلقه فکری هایدلبرگ که ماکس وبر در طول سالیان ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۸ به دور خود گرد آورده بود شرکت داشت. «برجسته‌ترین اثر لوکاج پیش از پیوستن او به مارکسیسم، «نظریه رمان» (۱۹۱۶) است که تحت تأثیر نظریات اعضای آن حلقه نظیر جورج زیمل صورت گرفته است. آنها نگرش انتقادی سنگینی نسبت به مدرنیته‌ای که عقلانی و بی‌روح دیده می‌شد، شکل داده بودند، به همراه تأکیدی نتوکانتی بر تمایز شدید بین واقعیات و ارزش‌ها، به طوری که ارزش‌های صحیح از دستیابی به تحقق عملی ناتوان انگاشته می‌شدند.» (همان: ۱۵۹)

لوکاج در کتاب «پژوهشی در رئالیسم اروپایی»، رئالیسم بورژوازی را می‌ستاید و از آن تحت عنوان «رئالیسم سترگ» یاد می‌کند و پیشروان آن را پیشروان واقعی آزادی مردم جهان می‌داند. در نظر لوکاج، رئالیسم به معنای بازنمایی واقعیت است که این بازنمایی از طریق تشخیص کلیت تاریخی در پیکره شخصیت‌های رمان یا روایتی شخصی صورت می‌پذیرد و نه صرفاً با وفاداری به واقعیت یا توصیف علمی و جز به جزء آن. واقعیتی که رئالیست بازتاب می‌دهد، کلیتی تاریخی و اجتماعی است، نیز، برتری ادبیات رئالیستی «جامعه‌شناسی رمان» نه جزئیاتی از هم گسیخته. او هم چنین این موضوع را در کتاب مطرح می‌کند و آن را بیان گر واقعیت اجتماعی می‌داند. او آثار رئالیستی را که بیانگر صریح واقعیت اجتماعی است، برای رسیدن به اهداف مارکسیستی یعنی همان مبارزه طبقاتی، آثاری برتر قلمداد می‌کند زیرا این آثار، نه تنها حقایق کلی و ساختاری جامعه را که شامل تضاد طبقاتی، استثمار و استعمار می‌شود، بیان می‌کنند بلکه به دلیل وجه انتقادی که دارند، خود به خود سبب روشنگری قشر فرودست جامعه و طبقه کارگر می‌شود.

لوکاج در نظریه رمان پس از آنکه در معضله تضاد، توقف لازم را نمود به سنخ‌شناسی رمان در قرن نوزدهم می‌پردازد. «به طور کلی دو نوع ناهمترازی داریم: جان یا تنگ‌تر و محدودتر و یا بسیط‌تر و گسترده‌تر از جهان خارجی است که به مثابه عرصه و بنیاد جوهری کنش‌هایش

به آن اختصاص داده شده است. ایده آلیسم انتزاعی عنوان کلیه رمان‌هایی است که در آنها جان کوچکتر از جهان است. به عبارت دیگر دنیای اندیشگی قهرمان تنگ‌تر از جهان بیرونی است، لیکن قهرمان، این دنیای خیالی را اصیل می‌انگارد و از آنجا که واقعیت با رویای او همخوان نیست، می‌پندارد که دست ارواح در کار بوده است، بنابراین دست به کار می‌شود، از این روست که صرفاً جنبه عمل‌گرایانه دارد. رمان دن کیشوت اثر سروانتس نمونه این نوع تعارض است.» (پارکینسون، ۱۳۷۵: ۲۳۰) دسته‌ای دیگر از رمان‌ها موسوم به رمان‌تیسیم مایوسانه بزرگ‌تر بودن جان از جهان را صورت‌بندی می‌کنند. به عبارت دیگر دنیای اندیشگی قهرمان آنچنان وسیع و خودبسنده است که قهرمان را به فرو روی خود و انفعال وا می‌دارد، زیرا قهرمان برای ابراز وجود نیازی به اقدام عملی ندارد. (همان: ۲۳۱) شکل ادبی رمان که به انحاء مختلف، ماجرای جدایی جان و جهان را حکایت می‌کند در حقیقت متناظر با دوران جدید است، دورانی که یگانگی جان و جهان یا ارزش و امر واقع از هم گسیخته و کلیت از دسترس دور مانده است و از آنجا که هم بودی سوژه و ابژه در هم شکسته، قهرمان سرنوشت شخصی خود را در این جست و جو دنبال می‌کند، زیرا هویت فردی امکان‌پذیر گردیده و قهرمان دیگر برگردان‌جامعه نیست. «اما در دوره تاریخی نخست که یگانگی سوژه و ابژه حاکم بود و جان در اتحاد دائم با جهان قرار داشت حیات شخصی قهرمان با امتناع روبرو بود زیرا سوژه مستقلی وجود نداشت که راه خود را در مواجهه با جهان پیموده باشد. از این رو در جامعه قهرمان در حقیقت جامعه نرفته بود. اما لوکاچ در واپسین صفحات کتاب خود مطابق انگاره هگلی نوید بازگشت دیگرگونه تاریخ را می‌دهد و باز آمدن دورانی که اتحاد جان و جهان را با خود به همراه دارد. داستایوفسکی به این دنیای جدید متعلق است.» (همان: ۱۵۳)

نظریه بازتاب واقعیت

نظریه بازتاب واقعیت، ادبی‌ترین نظریه در نقد جامعه‌شناختی داستان محسوب می‌شود و لوکاچ را بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز این عرصه می‌دانند، هرچند همه منتقدان ادبی مارکسیستی و پسامارکسیستی به گونه‌های مستقیم یا غیرمستقیم به آن رو کرده‌اند. در واقع باید گفت که «آن‌ها بازتاب نامستقیم واقعیت را در رمان و ادبیات، حقیقی‌تر از بازتاب آن در کتاب‌های تاریخی دانسته‌اند.» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

نظریه بازتاب را نظریه پردازان مارکسیست پیش از لوکاچ مطرح کرده‌اند؛ اما نظریه آنان به بازتاب جز به جزء واقعیت خلاصه می‌شد در حالی که «هرچند هنرمند باید از طبیعت الهام گیرد، ولی نباید هدف او رونوشت برداری کورکورانه از طبیعت باشد. هنر، بازآفرینی واقعیت است، نه رونوشت آن.» (لابیکا، ۱۳۷۷: ۲۹۶) در حالی که انگلس، بالزاک را گزارشگر همه گوشه‌های اقتصادی جامعه فرانسه دانسته است، اما لوکاچ در برابر جزئی‌نگری‌های پیشین، با دیدی کلی

به آثار بالزاک می‌نگرد و بحث واقع‌گرایی انتقادی را مطرح می‌کند و در حقیقت «از دید وی آثار بالزاک تصویری همه‌جانبه را از جامعه بازسازی می‌کند، از جمله جنبه‌هایی از زندگی که آن جامعه، پنهان نگاه داشتن آنها را ترجیح می‌دهد.» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

او در نظریه بازتاب واقعیت، با دیدی کلی‌نگر به واقعیات اجتماعی و سیاسی موجود در رمان رو می‌کند، به ویژه که مهم‌ترین اندیشه‌اش بازتاب تقابلی دو طبقه فرودست و فرادست است، او رمان را نقاشی واقعیت می‌داند نه عکاسی آن؛ چرا که ذهنیت رمان‌نویس، واقعیت را گونه‌ای دسته‌بندی می‌کند که بتواند آن چه دلخواه خود است، به تصویر درآورد. این رویکرد لوکاک به آثار رئالیستی و رهیافت کل‌نگرانه و توجه او به کلیت اثر ادبی در بازتاب واقعیات اجتماعی، بعدها اساس کار گلدمن نیز قرار گرفت. نظریه پردازان جامعه‌شناسی ادبیات معتقدند که «یک اثر ادبی، نه فقط پدیده‌های فردی مجزا را، که کل فرایند زندگی را منعکس می‌کند، اما خواننده همواره آگاه است که اثر، خود واقعیت نیست بلکه شکل خاصی از بازتاب واقعیت است.» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۱۰۲)

از نظر لوکاک، هر فرد دارای فردیت صرف نیست بلکه نماینده یک تیپ یا طبقه است، او معتقد است که «فرد نمونه‌وار است، نه از آن جهت که میانگین آماری خصوصیات فردی قشر یا طبقه‌ای است، بلکه بدان سبب که در وجود او، در شخصیت و سرشت او، ویژگی‌های واقعاً نمونه‌وار سرنوشت عام طبقه، در عین حال به شیوه صحیح عینی و نیز همانند سرنوشت فردی او نمودار می‌شود.» (لوکاک، ۱۳۷۷: ۳۷۱)

بنابراین با بازتاباندن خصوصیات زندگی و جهان‌نگری یک فرد در داستان، خصوصیات زندگی و جهان‌نگری طبقه او را می‌توان دریافت. با بیان این نظریات، مشخص می‌شود که تیپ یا طبقه در نقد جامعه‌شناسی رمان اهمیت ویژه‌ای دارد و یکی از مباحث اساسی نظریه بازتاب واقعیت است. بنابراین بازتاب واقعیت‌های اجتماعی در رمان، روشی است که جامعه‌شناسان به ویژه لوکاک، در نقد جامعه‌شناسی رمان، توجه زیادی به آن نشان داده‌اند زیرا نویسنده رمان را گزارشگر طبقات واقعی جامعه می‌دانند، از همین رو بین ساختار رمان و ساختار جامعه پیوند برقرار می‌شود.

شخصیت پردازی خالد (قهرمان داستان رمان همسایه‌ها، داستان یک شهروزمین سوخته احمد محمود)

درباره رمان‌ها و شخصیت‌های آن باید گفت خالد قهرمان هر سه رمان، فردی فقیر و از طبقه فرودست جامعه است که به درون حوادث تاریخی کشانده می‌شود و سرنوشتش را مبارزه میان نیروهای متضاد اجتماعی تعیین می‌کند. طرح رمان‌ها بر اساس تحول شخصیت و عقاید او

شکل می‌گیرد و از راه توصیف برخوردهای وی با آدم‌ها و وقایع گسترش می‌یابد و یک دوران تاریخی را در بر می‌گیرد. او که از طبقه پایین اجتماع برمی‌خیزد، به دلیل رشد روحی و تحول فکری به جوانی آگاه و مبارز تبدیل می‌شود که به شناخت عوامل فقر و بدبختی و راه‌های مبارزه با آن دست می‌یابد (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۱۹۹) همچنین باید یادآور شد حوادث تاریخی سیاسی این رمانها به ویژه همسایه‌ها، مربوط به دوران ملی شدن صنعت نفت در دههٔ سی و شور و شوق مبارزهٔ سیاسی خالد می‌باشد. او که در سنین نوجوانی و کودکی سرگرم بازی‌ها و شیطنت‌های کودکانه است بر اثر یک حادثه کاملاً اتفاقی وارد دنیای سیاست می‌شود و با مفاهیم سیاسی از جمله آزادی، عدالت، برابری و ملی شدن صنعت نفت آشنا می‌شود و به فعالیت‌های سیاسی دست می‌زند، اما هنوز به یک پایگاه استوار فکری دست نیافته است که دستگیر و زندانی می‌شود.

رمان همسایه‌ها رمانی است که در جامعه‌ای استعماری خلق شد و شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزهای کشور که تحت تأثیر یکدیگر بودند، نقش مهمی در شکل‌گیری مضمون و محتوای رمان داشتند. این شرایط در شکل‌گیری شخصیت‌های داستان نیز تأثیر اساسی داشته است. رمان همسایه‌ها مربوط به حدود سال ۱۳۲۰ است. در این سال «انگلستان شهرهای خوزستان، تهران و کرمانشاه را اشغال کرد و شوروی شهرهای آذربایجان، گیلان و کردستان را اشغال کرد. خوزستان به عنوان شهر نفت خیز ایران مستعمره خوبی برای انگلیسی‌ها بود به همین دلیل مردم این شهر از نزدیک شاهد اتفاقات بسیاری بودند؛ استعمار نفت، حضور انگلیسی‌ها، مهاجرت و بعدترها مبارزات مردم علیه کشور انگلیس و تلاش برای ملی کردن نفت و به دنبال آن بیرون کردن نیروهای اشغالگر و اتفاقاتی از این دست خوزستان به دلیل موقعیت نفت خیزی اش مکان مناسبی برای استعمارگران انگلیس بود، به خصوص که شاه جوان هم به راحتی به خواسته‌های آنان تن می‌داد.» (حسینی و شهبازی، ۱۳۹۲: ۸)

رمان داستان یک شهر نیز، در عین استقلال به دلیل پیگیری ماجراهای خالد قهرمان و شخصیت اصلی رمان همسایه‌ها ادامه آن محسوب می‌شود. داستان با دنبال کردن شخصیت خالد (راوی) پس از کودتا و دست‌گیری اعضای حزب توده آغاز می‌گردد؛ پس از گذراندن ایامی چند در زندان‌های موقت سرانجام به بندر لنگه تبعید می‌شود، شهری که فضای راکد، سست و ضعیف آن مکانی مناسب برای تبعیدی‌هاست. مردم آن در تنهایی و رخوت روزگار خود را با مصرف الکل و تریاک می‌گذرانند. علی تنها دوست خالد است، شریفه هم زنی است که به تازگی به بندر لنگه آمده و در زندگی خالد راه یافته است. خالد به زودی با غرق شدن شریفه در دریا و کشته شدن علی به دست قاچاقچیان دوباره به تنهایی خود باز می‌گردد؛ اما این بار این تنهایی تلخ و دردناک تر است.

احمد محمود رمان زمین سوخته را به یاد برادرش که شهید شد نوشته است و می‌توان خالد را شخصیت اصلی زمین سوخته نامید. او برادر راوی است، میانه سال است و ورزیده، البته گاهی سیگار می‌کشد. خالد به شدت وابسته‌ی مادر و خانواده اش است و از اینکه زن و بچه اش را به بهبهان فرستاده مدام خودخوری می‌کند: «مادر که می‌رود بالا خالد برمی‌خیزد و دنبالش راه می‌افتد. همه می‌دانیم که می‌رود تا هوای مادر را داشته باشد و همه می‌دانیم که خالد سخت دلبسته‌ی مادر است.» (زمین سوخته: ۴۹)

نام خالد نشان دهنده‌ی شخصیت اوست. خالد به عنوان قهرمان داستان با شهادتش در ذهن خانواده، مردم شهر و خواننده‌ی رمان جاودان می‌شود. البته این اسم به مفاهیم قرآنی و جاودانگی شهدا در بهشت نیز اشاره دارد. خالد هنگامی که حمید، همسایه روبرو را که بر اثر انفجار مجروح شده بود به بیمارستان می‌برد، در حیاط بیمارستان شهید می‌شود. خالد شخصیت پویای زمین سوخته است. نویسنده در هر صفحه با ورود هر شخصیت و با معرفی هر مکان بلافاصله در جمله بعدی به توصیف او می‌پردازد توصیفی که مجمل و صریح است: «خالد از جیب پیراهنش بخشنامه استانداری را بیرون می‌کشد و می‌دهد به دست صابر خالد میانه بالاست اما انگار بفهمی نفهمی به بلندی می‌زند. ورزیده است و سبزه. هجده ماه است که ازدواج کرده است. پسرش شش ماهه است؛ چند روزی می‌شود که زن و بچه اش را فرستاده است بهبهان.» (همان: ۳۸)

خالد به عنوان الگو و تیپ در داستان مطرح می‌شود و ویژگی‌های طبقه‌ی خویش و نیز جهان بینی آن‌ها را به نمایش می‌گذارد که این موضوع با نظریات لوکاک در مورد نمونه واربودن شخصیت‌ها مطابقت دارد؛ لوکاک معتقد است از آن جایی که هر شخصیت نمونه وار است، بنابراین ویژگی‌ها و جهان بینی طبقه‌ی خود را به ما نشان می‌دهد. تیپ خالد در این داستانها نیز این ویژگی را دارا است و این موضوع باعث ارزش مندی این سه اثر می‌شود. در «زمین سوخته» قلم نویسنده به نوعی کمال رسیده است و تصوراتش را با بیانی ساده تر و روان تر به مخاطب انتقال می‌دهد. اگر چه سوژه «زمین سوخته» هم، نسبت به دیگر کتاب‌های او به جان مخاطب نزدیک تر است. احمد محمود نویسنده‌ای است که داستان‌هایش پس زمینه‌ی ای از فکر و اندیشه دارد، به ویژه رمان‌های جدی‌ترش. «همسایه‌ها و داستان یک شهر» به نوعی روایتگر تقابل طبقات اجتماعی است و مسائل پیرامونی آن، و «زمین سوخته» که می‌خواهد روحیه جوانمردی را در مخاطب احیا کند. به نظر می‌رسد هنر نویسنده این است که توانسته است این موضوع را بیان کند، تا زمین سوخته برای مخاطب یک وصله ناجور نباشد، فصلی که عاقبت خالد تصویر می‌شود.

همسایه‌ها رمان زندگینامه‌ای است که قهرمانی پروبلماتیک دارد که علیه سرمایه‌داری و

اقتصاد بیمار جامعه اش به اعتراض برمی خیزد. نویسنده با توجه به ایدئولوژی ای که بدان باور دارد طرفدار طبقه تحت سلطه است و به واسطه خالد که به نوعی نمودی از شخصیت واقعی خودش است به دفاع از این طبقه می نویسد. «محمود داستان را در سال ۱۳۴۳ می نویسد یعنی حدود بیست سال از زمان وقایعی که می خواهد به نمایش بگذارد گذشته است.» (حسینی و شهبازی، ۱۳۹۲: ۹) در رمان همسایه ها خواننده ابتدا با راوی داستان (خالد نوجوان) آشنا می شود، و از زاویه دید او، وقایع داستان را دنبال می کند؛ به همین خاطر تحولات شخصیتی او را همراه با رشد جسمی و فکری اش درک می کند. خواننده می بیند که آدم‌های همسایه ها در دام آداب و رسوم دست و پا گیر و نیازهای اولیه زیستی اسیرند و راهی برای به در شدن از این شب تاریک نمی شناسند.» (یاوری، ۱۳۸۸: ۱۲۲) و نویسنده «با هدف آگاه کردن مردم به وضع خودشان، مشروط بر اینکه نویسنده این شناخت شعور و توانایی را داشته باشد می نویسد» (گلستان، ۱۳۸۳: ۷۲) او از اقصای مختلفی از جامعه می نویسد که وحدتی با هم ندارند و شاید تنها اشتراک آنها تعلق به سطح پایین جامعه باشد. خالد مسئول حسابداری اداره اش است به شدت نسبت به مردم جنگ زده احساس مسئولیت می کند. جایی در پاسخ سوال صابر در مورد تاخیرش می گوید: «نمی شد، برادر نمی شد، خودتم بودی همین کارو می کردی. آدم نمی تونه ببینه مردم دارن چون می کنن که جنازه ها را در بیارن، آن وقت ...» (همان: ۵۹)

از دیگر مواردی که در رمان همسایه ها به خوبی نمود یافته وجود ظلم و بی عدالتی در محیط شکل گیری داستان است همانگونه که مشهود است تمامی داستان مربوط به سال های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ که دوران ملی شدن صنعت نفت است باز می گردد. در این سال ها که استعمار، فقر و بی عدالتی در ایران بیداد می کند. هدف نویسنده بازگو کردن ظلم و بی عدالتی و مبارزات مردم است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می شود: اولین نمونه مربوط به ظلم در مراکز آموزش است که طبق قوانین بیان شده باید در هر کلاس سی نفر حاضر شوند اما در خلال داستان به تعداد بیشتری اشاره شده که خود نوعی ظلم به حساب می آید.

«تو هر کلاس مدرسه بیدار هفتاد نفر بیشتر چپانده اند بین خالد آیین نامه می‌گه که هر کلاس باید سی تا شاگرد بیشتر نداشته باشه (همسایه‌ها، ۱۱۹) نمونه های دیگر از ظلم و بی عدالتی در رمان همسایه ها مشهود است: «پاسبان بی هیچ آرس و پرسى چنان می خواباند تو گوش شود.» (همان: ۷۰) «شکنجه خالد توسط شهری» (همان: ۳۱۹ و ۳۳۱)

«هر آدم احمقی هم می تونه بفهمه که بودجه‌ی غذای مارو بالا می کشن.» (همان: ۶۲۳)

فرستادن خالد بعد از زندان به اداره نظام وظیفه (همان: ۵۰۱)

«پدرم نوشته است تو کویت پول هست ولی با خفت خواری. نوشته است؛ آدم خیال می کند که عربها نوکر فرنگی ها هستند و تو نوکر عرب ها؛ چنان باد به غبغب می اندازد و چنان خیزران

به سر و کولت می‌کوبند که انگار نه انگار آدمی ...» (همان: ۱۲۶)

در رمان همسایه‌ها احمد محمود از دورانی حکایت می‌کند که به مردم کوچه و بازار و عناصر ملی اجازه فعالیت سیاسی نمی‌دادند و سکوت و خفقان به وسیلهٔ عمال بختیار و سازمان امنیت بر مردم تحمیل شده بود. همسایه‌ها از دوران قبل از ملی شدن صنعت نفت یاد می‌کنند؛ دورانی که شرکت غاصب نفت، مالیاتی را که بابت استخراج نفت به دولت انگلیس می‌داد از حق الامتیاز ملت ایران بیشتر بود.» (راوندی، ۱۳۷۴: ۶۱۹-۶۲۰)

یکی دیگر از بازتاب‌های اجتماعی که در رمان همسایه‌ها نمود قابل توجهی یافته دزدی و غارت در جامعه است که احمد محمود به خوبی به آنها اشاره می‌کند. یکی از این موارد دزدی سرگرد عاصی و گروه‌بان غانم، مسئولین پاسگاه از جیره ماهانه سربازان می‌باشد. به دلیل گزارش کار آنها به مقامات بالا توسط یکی از این سربازان به نام خروشی، خروشی مورد تنبیه شدید قرار می‌گیرد تا بدین ترتیب دیگران جرأت انجام چنین کاری را نداشته باشند و آنها بتوانند به کار خود در آینده بدون هیچ مزاحم و خبرچین ادامه بدهند. بازرسان که می‌روند سرگرد عاصی پشت سرشان از ساختمان می‌زند بیرون:

«سرگرد عاصی دستپاچه به نظر می‌رسد... تند... می‌رود به طرف آشپزخانه چند لحظه که می‌گذرد یکپهو فریاد خروشی بلند می‌شود. صدای سرگرد عاصی با خروشی در هم می‌پیچید سرگرد عاصی دارد مرده‌ها و زنده‌های خروشی را زیر و رو می‌کند. یکپهو خروشی از رو سکوی مقابل آشپزخانه پرت می‌شود تو محوطه جلو پاسدار خانه و سرگرد شلنگ انداز به دنبالش هجوم می‌آورد و زیر لگد می‌گیردش. سرگرد با لگد خروشی را می‌کوبد و فریاد می‌زند: حالا سرگرد عاصی از جیره سربازا کش میره؟ خروشی می‌گوید... غلط کردم جناب سرگرد... سرگرد عاصی وقتی که از کوره در برود به خودش هم رحم نمی‌کند به زن و بچه خودش هم فحش چارواداری می‌دهد خروشی را می‌کوبد و مهلتش نمی‌دهد که از زمین بلند شود حالا دیگه سرگرد عاصی دزد شده آره؟ سرگرد عاصی جیره سربازا را می‌خوره؟ آره؟ و بعد از کتک کاری بسیار رو می‌کند به گروه‌بان غانم، گروه‌بان این مادر... را بازداشت کن بندازش اون تو تا مادرش را به عزاش بنشانم. گروه‌بان غانم زیر زبانی حرف می‌زند آخه بچه مرض داری که ئی مزخرفاتو میگی؟ تو خیال می‌کنی به گوشش نمی‌رسه؟ مگه به تو نگفته بودم که شتر دیدی ندیدی؟» (همان: ۴۵)

یکی دیگر از این موارد دست داشتن مسئولین مملکتی در انجام قاچاق می‌باشد که همه از

آن خبر دارند نمونه‌های زیر گویای این موارد است:

«اتاق سرگرد شلوغ است سه چهار تا از تجار آمده اند ملاقاتش

- اینم که جلسه داره... جلسهٔ مال التجاره‌هایی که از امارت خلیج میاد. از دهانم می‌پرد. مال التجاره با قاچاق؟ استوار جهانگیری یکه میخورد و بعد آرام نگاهم می‌کند. زیر لب زمزمه

می‌کند با همی حرفا سر خودتو به باد میدی.» (همسایه‌ها: ۳۸۸)

در چنین جامعه‌ی تولیدکننده برای بازار چیزی جزء یک مقدار کمیت شناخته نمی‌شود و بدین روی شخصیت فرد زیر پای ارزش‌های کمی خرد می‌گردد. «آن جایی که علی شیطان خالد را تهدید می‌کند که اگر با او همکاری نکند سیه چشم را اذیت می‌کند، متوجه می‌شویم سیه چشم به عنوان یک کالا انگاشته شده است نه یک انسان و این جاست که اهمیت اساسی فرد در درون ساختارهای اقتصادی و در نتیجه مجموعه‌ی زندگی اجتماعی کمرنگ و فضای نوین قانون‌های عام خود را بر انسانها تحمیل می‌کنند.» (حسینی و شهبازی، ۱۳۹۲: ۹) در واقع علی شیطان نماینده‌ی قدرت در این داستان بوده که با تغییرات مخالف است. اما این شخصیت‌های شکل گرفته‌ی تحت تأثیر شرایط اجتماعی هر یک نماینده‌ی قشر خاصی از جامعه هستند که با مطابقت آنها با تیپ‌های موجود در جامعه قابل تشخیص هستند.

نمونه‌ی دیگر رد کردن گزارش قاچاق یکی از استواران استوار خوشنام و دستگیری استوار مالک مخبر گزارش و متهم ساختن او به تهمت و افتراء بستن به استوار خوشنام می‌باشد:

«استوار مالک را می‌آورند گزارش کرده است که استوار، خوشنام، رئیس پاسگاه بندر چارک با حاج روستا و شیخ ابراهیم چاه مسلمی ساخت و پاخت کرده است و روز روشن دو لنج بزرگ را خالی کرده اند. خون خونش را می‌خورد، کاردش بزنی خونش نمی‌آید. زیر لب می‌گرد و به زمین و زمان فحش می‌دهد هزار تا قواره سلک خارجی بیشتر بود... خودم دیدم... هزار جفت جوتی کفش کتانی..... عطر... صابون، چای خودم کمک کردم... بی ناموسا! بی شرفا...

مالک به کی داری فحش میدی؟ - استوار مالک..... بهش میگم جناب سرهنگ منم دزد منم شریک جرم من و استوار خوشنام و سرگرد عاصی هر سه تاملون دزدیم...» (همان: ۵۵)

در رمان همسایه‌ها، جامعه‌ای با تضاد طبقاتی عمیق به چشم می‌خورد که پیوسته رو به افزایش است؛ در حالی که بیش تر مردم در سیه‌روزی و بدبختی گرفتار هستند، کسانی همانند جناب سرهنگ و امثالهم فقط به زندگی خود می‌اندیشند و آن چه که در زندگی برای آن‌ها اهمیت دارد پول و قدرت است. همان طور که شاهرخ از دین در جهت پیشبرد اهداف خود بهره می‌برد، پای بندی او به تقدیر و خواست خدا نیز برای موجه نشان دادن شرایط زندگی او است که به گفته‌ی خود او برتر از زندگی دیگران است؛ او می‌خواهد که سربازان ساکت بمانند تا همچنان بر آن‌ها تسلط داشته باشد چون اگر مردم آگاهی به دست آورند، جناب سرهنگ رونق بازار خود را از دست می‌دهد.

در قسمتی از داستان، خالد از دیدگاه‌ها و اعتقادات پدرش و تفاوت طبقاتی افراد جامعه می‌گوید:

«پدرم می‌گوید: خدا رزاق است میرزا نصرالله می‌گوید: خدا رزاق است و می‌گوید: دهان هیچ تنابنده‌ای بی‌روزی نمی‌مونه پدرم می‌گوید اگه قلب آدم صاف باشه، با دستورات کتاب

اسرار قاسمی میتونه دنیا رو مسخر خودش کند.» (همسایه‌ها: ۲۶)

با وجودی که دستش خالی است؛ اما چون شیخ علی و پسرانش را اشخاص مؤمن و معتقدی می‌داند برای کسب ثواب بیشتر برای آنها مهمانی‌های بزرگی ترتیب می‌دهد. در ملاقاتی که در زندان با خالد دارد دلداریش داده و می‌گوید: «غصه نخور پسر... امام جعفر صادق هم زندونی کشید.» (همسایه‌ها: ۴۳۴)

این گفته او نیز نشانگر شخصیت مؤمن و معتقد اوست. وقتی حاج شیخ علی به او توصیه می‌کند که دیگر نگذارد خالد درس بخواند، به توصیه او عمل کرده و خالد را از درس خواندن منع می‌کند.

آنها در سطوح پایین جامعه زندگی می‌کنند. طبقه زحمتکشی که در جامعه سرمایه داری تحت سلطه نظام سرمایه داری و ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعه است. این افراد از کمترین امکانات بهره‌مندند و بعضیشان اصلاً امکاناتی ندارند. شخصیت‌های رمان همسایه‌ها که نمونه کوچکی از جامعه بیرون نیز هست همگی به طبقه فرودستی تعلق دارند که به دنبال دستیابی به حقوق تضییع شده‌شان هستند؛ اما چون از آگاهی‌های اجتماعی و شیوه اعتراض برخوردار نیستند به کمک گروه‌ها و حزبهایی صدای اعتراضشان را به شکلی قانونمند به گوش حکومت می‌رسانند. در جامعه سرمایه داری دهه بیست ایران، مردم دیگر از حکومت رضاشاهی خسته شده بودند و پس از برکناری وی به پسرش امید داشتند ولی از آنجایی که محمدرضاشاه شیوه پدرش را در پیش گرفته بود و در همان سالها انگلیس، در خاک ایران امتیاز نفت را تصاحب کرده بود، کارگران کارخانه‌ها و شرکت نفت به فکر تغییری در این روند افتادند اما اعتصاب و اعتراضات، به برنامه ریزی افراد صاحب فکر و سیاستی نیاز داشت که در داستان کسانی چون بیدار، پندار، شفق، دکتر و بعدترها خالد عهده دار آن شدند. اینان متعلق به طبقه روشنفکری بودند. بنابراین رمان به طبقه تحت سلطه ای می‌پردازد که از هر گونه حقوقی محروم هستند و نویسنده به واسطه قهرمان داستانش به انتقاد از نظام سرمایه داری و حکام و سران سلطه برخاسته است. در این نظام همه چیز در خدمت تولید برای بازار و اقتصاد قرار می‌گیرد. فرهنگ و آداب و رسوم و باورهای اشخاص داستان از جمله اوسا حداد، پدر خالد بسیار تحت تأثیر شیخ و میرزاهایی است که به جامعه سرمایه داری تعلق دارند و البته همین گروه هم در لایه دیگری از اجتماع تحت سلطه هستند.

احمد محمود هم چنان که در بقیه آثارش قالب رئالیسمی را برای آثارش انتخاب می‌کند در داستان یک شهر هم از همان شیوه بهره می‌جوید. مکان واقعی است با تمام تفاسیر جزئی و کلی که می‌توان شهری دور افتاده و غریب که دسترسی به آن برای بسیاری اشخاص سخت و حتی امکان پذیر نیست از طریق این رمان رئالیست شناخت. تکنیک رمان نویسی احمد محمود، در رمان داستان یک شهر تکامل پیدا می‌کند. رمان ساخت و پرداخت محکمی دارد. کوشش

نویسنده در بیان وقایع جامعه از زبان شخصیت‌های داستان، با یاری گرفتن از اعمال و گفتار آن‌ها اغلب با موفقیت همراه است. در واقع نویسنده در پرداخت و تکوین شخصیت‌ها از شیوه تصویری - نمایشی که شیوه‌ای نو و مؤثر است بیشتر استفاده می‌کند. یعنی کمتر توضیح می‌دهد و بیشتر توصیف می‌کند.

«نه! ... بام لجبازی کردن

این بار صدا جان دار تر بود پس همیشه حقیقت چیز دیگه س

لرزش صدام تسکین یافته بود؛ اما هنوز بی قرار بودم

همیشه برا پیدا کردن حقیقت باید زحمت کشید

لبخند زده بود و دستش را دراز کرده بود

- نصرت!

دستش را فشردم

-خالد!

هنوز فرصت نکرده بودیم چند کلمه‌ای حرف بزنییم، شیپور صف جمع به گوشمان نشسته

بود.» (داستان یک شهر، ۵۹۲)

از این گفتگو متوجه می‌شویم راوی داستان یک شهر همان خالد راوی داستان همسایه هاست. این خالد است که در سال‌های پرتنش ۱۳۳۰ به موازات اوج‌گیری‌های سیاسی به جرگه مبارزین سیاسی پیوسته و به علت درگیری با مسائل سیاسی بعد از کودتا دستگیر می‌شود و ناگزیر دانشکده افسری را ترک می‌کند تا به عنوان یک سرباز به اصطلاح صفر در بندر لنگه روزگار تبعیدی خویش را بگذراند. او مجبور است ایام پر از بطالت را تجربه کند و در فضایی بسته و خفقان‌آور که رکود و سستی مشخصه بارز آن است، معلق بماند.

«انور مشدی می‌پرسد کجا می‌روم. می‌داند که بیخود می‌پرسد. می‌داند یا می‌روم

پشته، قهوه‌خانه آهن، و یا می‌روم کنار دریا و می‌نشینم رو صخره‌های خزه‌بسته ساحلی و

دریا را نگاه می‌کنم و عرق می‌خورم تا مگ شوم و برم بخوابم.» (همان: ۲۴)

از این گفته و کنش راوی در می‌یابیم که وی فردی است منفعل و خودباخته و سرگردان.

تمام کارهای روزانه او تکراری است حتی دیگر اشخاص داستان می‌دانند او روز خود را چگونه

شب می‌کند و باز دوباره روز از نو می‌توان از او به عنوان نماد طبقه روشنفکری نام برد که در

چمبره تکراری کسل‌کننده، گذران می‌کند و به باده نوشی و تریاک و افیون پناه می‌برد.

همچنین او نمونه تمام روشنفکران و مبارزینی است که در رویارویی با شکست قدم به قدم با

ویرانی روحی نزدیک می‌شوند و به یکباره از تمامی آرمان و اهداف خود روی برمی‌گردانند و در

جهت نفی و نابودی خویش گام بر می‌دارند.

نتیجه‌گیری

بیشتر کارهایی که در ادبیات توسط پژوهشگران در عرصه جامعه‌شناختی صورت گرفته، زیرمجموعه همین روش جامعه‌شناسی محتواست. در این عرصه محقق به دنبال پیوند ساختار ادبی با جامعه نیست؛ بلکه تنها در پی انعکاس زندگی اجتماعی در ادبیات است. در حقیقت جامعه‌شناسی محتوا، اثر ادبی را چون سندی اجتماعی در نظر می‌گیرد و به بررسی آن می‌پردازد. ادبیات یگانه منبع مطمئن برای آگاهی و خودآگاهی بشر، برای واسطه فرد با جهان به مثابه تجربه است. هنرمند نه تنها برای دوره خویش که برای دوره ما نیز روند جامعه‌پذیری را به عبارت دقیق‌تر فضای اجتماعی و شخصی و خصوصی را به حوزه آگاهی می‌کشاند و بدین گونه پیوسته آگاهی دروغین ما را اصلاح می‌کند. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که جامعه‌شناسی ادبیات، در معنای راستین خود، باید به تفسیر چیزی بنشیند که به ظاهر بیشترین فاصله را با جامعه دارد و کلید اصلی فهم جامعه به ویژه کاستی‌های آن به شمار می‌رود. جامعه‌شناسی ادبیات از طریق تحلیل و بررسی تمام نهاد‌های اجتماعی موجود در یک اثر ادبی، می‌تواند دریابد که اثر تا چه اندازه در جامعه ریشه دارد. در واقع، جامعه‌شناسی ادبی، روشی انتقادی است که به متن و معنای متن ادبی توجه دارد. این رشته با توجه به پدیده‌های اجتماعی‌ای مانند ساختارهای ذهنی و شکل‌های آگاهی در پی گسترش درک متن است.

بررسی رمان بر مبنای نوع کنش و رفتارهای شخصیت‌ها نشان می‌دهد که رفتارها در روند پیشبرد داستان نقش اساسی دارند. در بررسی این رفتارها، ظرفیت‌های افراد نمود پیدا می‌کند و خصوصیات روحی، روانی و رفتاری آنها به نمایش گذاشته شده است و ابعاد پنهان و ناشناخته آنها نمایان می‌شود. در توصیف رفتار، گاهی آن چنان ظرافت به خرج می‌رود گویا همان رفتار به عینه قابل مشاهده است. با توجه به این که داستان در یک مکان ناشناخته برای مخاطب، صورت می‌گیرد، اما در اکثر موارد خواننده احساس می‌کند آن مکان و آن رفتارها را کاملاً می‌شناسد. رفتارها سطحی و بی‌ارتباط با شخصیت درونی افراد شکل نمی‌گیرد بلکه زاینده وجود شخصیت هاست. گاه رفتار یک فرد نشان‌دهنده طرز تفکر او در مورد زندگی اجتماعی است.

خالد که قهرمان اصلی در هر سه رمان است، به عنوان الگو و تیپ در داستان مطرح می‌شود و ویژگی‌های طبقه خویش و نیز جهان بینی آن‌ها را به نمایش می‌گذارد که این موضوع با نظریات لوکاج در مورد نمونه وار بودن شخصیت‌ها مطابقت دارد؛ لوکاج معتقد است از آن جایی که هر شخصیت نمونه وار است بنابراین ویژگی‌ها و جهان بینی طبقه خود را به ما نشان می‌دهد. تیپ خالد در این داستانها نیز این ویژگی را دارا است و این موضوع باعث

ارزش‌مندی اثر می‌شود. احمد محمود در داستان همسایه‌ها به توصیف یک شخصیت تیپیک در قالبی نمایشی می‌پردازد. در «زمین سوخته» قلم نویسنده به نوعی کمال رسیده است و تصوراتش را با بیانی ساده تر و روان تر به مخاطب انتقال می‌دهد. اگر چه سوژه «داستان یک شهر» هم، نسبت به دیگر کتاب‌های او به جان مخاطب نزدیک تر است. احمد محمود نویسنده‌ای در داستان‌هایش پس زمینه‌ای از فکر و اندیشه دارد، به ویژه رمان‌های جدی‌ترش. او در این سه رمان می‌خواهد تفاوت طبقاتی و اوضاع جامعه را به نمایش بگذارد.

فهرست منابع

۱. ال گرین، ویلفرد و دیگران، (۱۳۷۳)، راهنمای رویکردهای ادبی. ترجمه زهرا میهن خواه، ج ۲. تهران: اطلاعات.
۲. اخباری، مریم و مشفق، آرش و داداشی، حسین، (۱۴۰۳)، بررسی نمود اخلاق و رفتار شهری در آثار داستانی احمد محمود، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، دوره: ۱۴، شماره: ۴.
۳. پارکینسون، جی، (۱۳۷۵)، لوکاج و جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه هاله لاجوردی، فصلنامه ارغنون، تهران، شماره ۹ و ۱۰.
۴. پاکدامن شهری، فاطمه، (۱۳۹۵)، بررسی جامعه‌شناختی نمایشنامه‌های آرتور میلر از منظر آرای جورج لوکاج، با تاکید بر دو اثر مرگ فروشنده و همه‌ی پسران من، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر تهران، دانشکده سینما و تئاتر.
۵. تسلیمی، علی، (۱۳۸۸)، نقد ادبی (نظریه‌ها و کاربرد آنها در ادبیات فارسی)، چاپ اول، تهران، اختران.
۶. دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۸۷)، در آینه نقد، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۷. دیچز، دیوید، (۱۳۸۵)، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران، علمی.
۸. راوندی، مرتضی، (۱۳۷۴)، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۸، بخش دوم، چاپ اول، نشر نگاه.
۹. رحمدل، غلامرضا، فرهنگی، سهیلا، (۱۳۸۷)، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در مطالعات ادب فارسی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال پنجم، شماره ۲۱: صص ۲۳-۴۴.
۱۰. الرویلی، میجان و سعدالبازغی، (۲۰۰۵)، دلیل الناقد الأدبی. ج ۴. مغرب: الدارالبیضاء.
۱۱. زارع، میثم، صفری، جهانگیر، (۱۳۹۲)، بررسی داستان اجاره‌خانه اثر بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی محتوا، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، سال اول، شماره چهار.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۱)، نقد ادبی. ج ۲. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
۱۳. زیما، پیر. و، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی رمان از دیدگاه یان وات، لوکاج، ماشری، گلدمن، باختین، در محمدجعفر پوینده (گزیده و ترجمه): درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، چاپ اول، تهران: نقش جهان.
۱۴. ستوده، هدایت الله، (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران، آوای نور.
۱۵. سلدن، رامن و پیتر ویدوسون، (۱۳۷۷)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران، طرح نو.

۱۶. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، نقد ادبی. تهران: فردوس.
۱۷. شهبازی، آرزو، (۱۳۹۳)، نقد جامعه‌شناختی رمان همسایه‌های احمد محمود، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی استاد مریم حسینی و عسگر عسگری حسنکو، دانشگاه الزهراء علیه‌السلام، دانشکده ادبیات.
۱۸. عسگری حسنکو، عسگر، (۱۳۸۹)، نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی، تهران، نشر فروزان.
۱۹. فرجاد، محمد حسین، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی و سیر تحول و تکامل جامعه، تهران، بوعلی.
۲۰. فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۸۱)، درباره‌ی نقد ادبی، ج ۴، تهران، قطره.
۲۱. کلوندی، پریسا و حسینی، سیده سعیده، (۱۴۰۲)، بازتاب عناصر اقلیمی در رمان «همسایه‌ها» نوشته احمد محمود، سومین کنفرانس بین‌المللی یافته‌های پژوهشی در مطالعات زبان و ادبیات، تهران.
۲۲. کهنمویی پور، ژاله، (۱۳۸۹)، نقد جامعه‌شناختی و لوسی ین گولدمن: از نقد جامعه‌شناختی تا زیبایی‌شناسی دریافت، تهران، علمی فرهنگی.
۲۳. کوثری، مسعود، (۱۳۷۹)، تأملاتی در جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: باز.
۲۴. گلدمن، لوسین، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، انتشارات نقش جهان.
۲۵. گلستان، لیلی، (۱۳۸۳)، حکایت حال، چاپ اول، انتشارات معین.
۲۶. لایبکا، ژرژ، (۱۳۷۷)، شی‌عوارگی، ترجمه محمدجعفر پوینده، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، چاپ اول، تهران، نقش جهان.
۲۷. لوکاج، جورج، (۱۳۷۷)، درباره رمان، ترجمه محمدجعفر پوینده، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، چاپ اول، تهران، نقش جهان.
۲۸. مبارک، وحید و بهبهانی نژاد، سرور، (۱۴۰۲)، شخصیت‌شناسی رمان همسایه‌ها احمد محمود از منظر جامعه‌شناسی، هشتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات ملل، تهران.
۲۹. محمود، احمد (۱۳۵۷)، همسایه‌ها، چاپ چهارم، نشر امیرکبیر: تهران.
۳۰. محمود، احمد (۱۴۰۰)، زمین سوخته، چاپ هجدهم، نشر معین، تهران.
۳۱. محمود، احمد (۱۴۰۰)، داستان یک شهر، چاپ دوازدهم، نشر معین، تهران.
۳۲. میر صادقی، جمال، (۱۳۷۹)، جهان داستان، چاپ اول، تهران، ناران.
۳۳. یآوری، حورا، (۱۳۸۸)، داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران، چاپ اول، انتشارات سخن.